

فابریکه

جایی که با استفاده از وسایل تخنیکی و مواد مختلف، اجناس و کالاهای استهلاکی و کیمیاوی در آن تولید، مونتاژ و یا پروسس میگردد. پښتو: [فابریکه]

فاحشه

زن زنا کار و بدکاره. (مراجعه شود به فحشا).

پښتو: [فاحشه]

فاسد

یکی از اسباب جهالتی بوده، که در متاع و یا قیمت آن به منازعه و کشمکش بیانجامد. پښتو: [فاسد]

فاضل آب

آبهای مستعمل و کثیف فابریکات و اماکن خصوصی و عمومی. پښتو: [فاضل آب]

فاعل

کسی که فعل جرمی از وی سر زده باشد و نتیجه فعل وی جرم شناخته شود. پښتو: [فاعل]

فاقد اهلیت

شخصیکه شرعاً و قانوناً توانائی اجرای حق و وجیبه را نداشته باشد. پښتو: [فاقد اهلیت (اهلیت نلرونکی)]

فایده قانونی

مفادی که بدست آوردن آن قانوناً مجاز باشد. پښتو: [قانونی مفاد]

فایده گرایی

یکی از نهادهای حقوقی فلسفی، که مفاد مجازات جرایم ارتكابی را، به آینده مؤثر میدانند.

پښتو: [فایده گرایی (کته غوښتنه)]

فتحه خروجی مرمی

مرمی ایکه با جسم تصادم نموده بعد از دخول در صورتیکه انرژی داشته باشد، از یک قسمت جسد مقتول خارج میگردد. این زخم خروجی مرمی بنام فتحه خروجی مرمی یاد میگردد.

پښتو: [د مرمی خروجی فتحه]

فتوا

اظهار نظر در مسائل شرعی به وسیله کسی که در آنها صاحب نظر است. پښتو: [فتوا]

فته طلب (صحبت تجارتي)

وعده تحریری راجع به تادیبه یک مبلغ مشخص پول، در یک وقت معین، با ربح مطابق نرخ معین یا بدون ربح. پښتو: [فته غوښتونکی (سوداگری خبری)]

فجور

تبهکاری، فسق و تحریک نمودن بر گناه و عدول از حق. (رجوع شود به فسق). پښتو: [فجور]

فحشا

معصیت، عمل زشت، و زنا کاری. (رجوع شود به زنا). پښتو: [فحشا]

فرار از خدمت

فرار اشخاص نظامی از محل وظیفه به نحویکه منجر به غیابت غیر قانونی او گردد.

پښتو: [له خدمت څخه تېښته]

فرار از عدالت

عملی که شخص از تطبیق قانون خود را کنار زده و هدف او مخفی شدن از عدالت میباشد.

پښتو: [له عدالت نه تېښتېدل]

فرار از قانون

عملی که توسط مظنون، متهم و یا مجرم به قصد جلوگیری از دستگیری، محاکمه و یا تطبیق مجازات صورت گیرد. پښتو: [له قانون څخه تېښته]

فرار محبوس

فرار شخصی که قانوناً محکوم به حبس شده و از زندان فرار نماید. پښتو: [د محبوس تېښته]

فرار مشروع مالیاتی

فراری که متکی به خلاهای عمدی قانونی، که بمنظور مصالح عامه مبتنی بر کتگوریهای مشخص عایداتی، حین تدوین قانون ایجاد گردیده، صورت میگیرد. پښتو: [له مالیاتو څخه مشروع تېښته]

فرجام خواهی

آن است که محکوم علیه به حکم صادره محکمه ولایت قناعت ننموده، شکایت یا اعتراض خود را به دیوان مربوط ستره محکمه تقدیم نماید. پښتو: [وړوستنی غوښتنه]

فرستاده شده گان جنگی

اشخاصی که برای اجرای مباحثات، با دشمن، به منظور ابرام موافقتنامه عسکری میروند. پښتو: [جنگي استازي]

فرع

شخصی که در سلسله قرابت خود پائینتر از اصل قرار دارد. پښتو: [فرع]

فرع وارث

اولاد شخص و سلسله ماتحت آن، که در برخی حالات در آن سلسله، حالت عصبه را بخود میگیرند. پښتو: [د وارث فرع]

فرمان

هدایت کتبی و سلسله وار مقام عالی دولت یا حکومت که روی موضوعات مختلف در ساحه حقوق عامه مطابق روحیه قانون اساسی صادر میگردد. پښتو: [فرمان]

فرمایش دهنده

شخصیکه ضمن عقد استصناع، ساختن شی مورد عقد را فرمایش میدهد. پښتو: [فرمایش ورکونکی]

فروش اجباری

فروش مال یا ملک منقول یا غیر منقول که طبق احکام قانون به اساس تجویز محکمه ذیصلاح صورت میگیرد. پښتو: [په جبري توگه خرڅول]

فروش اقساطی

بیعی که پرداخت عوض یا پول مبیعه در چند مرتبه به اساس توافق بایع و مشتری در مؤعد تعیین شده صورت میگیرد. پښتو: [قسطی پلورنه]

فریب

بکار بردن وسایل خدعه آمیز قولی و فعلی که تحت تاثیر آن شخص حاضر به انجام و یا امتناع از یک عمل میگردد، به نحویکه اگر این وسایل بکار برده نمیشد رضایت وی جهت انجام و یا امتناع از عمل حاصل نمیگردید. پښتو: [فریب]

فریبکار

شخصی که بوسیله حيله و تقلب مردم را فریب دهد. (مراجعه شود به فریب). پښتو: [ډوکه باز]

فریبکاری

گرفتن مال دیگری بوسیله حيله و تقلب و توسل به وسایل متقلبانه که منجر به تسلیمی شی گردیده باشد. (مراجعه شود به فریب). پښتو: [ډوکه بازي]

فساد

بیرون رفتن چیزی از حد اعتدال خواه کم باشد یا زیاد.
پښتو: [فساد]

فساد اخلاقی

اعمالی که هدف آن به بیراهه کشانیدن مواصفات اخلاق مردم که در اثر تعامل و عرف جاری جامعه پذیرفته شده اند.
پښتو: [اخلاقي فساد]

فساد اداری

عمل خلاف قانون که توسط کارکنان دولتی و موظفین خدمات عامه به قصد حصول منفعت شخصی یا گروهی صورت گرفته باشد.
پښتو: [اداري فساد]

فسخ

زوال عقد به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن به نحویکه مانع دوام آن عقد گردد.
پښتو: [فسخ]

فسخ اجاره

حدوث امری که مانع از استیفای منفعت اجاره مبنی بر کسر اجرت گردد.
پښتو: [د اجارې فسخ]

فسخ عقد ازدواج

نقض عقد ازدواج به، سبب وقوع خلل در حین عقد، یا بعد از آن به نحوی که مانع ازدواج گردد.
پښتو: [دواډه د عقد فسخ کېدل]

فسخ فعلی

فعلی که دلالت به عدم رضایت یکی از طرفین نماید.
پښتو: [فعلي فسخ].

فسخ قولی

گفتاری که دلالت به عدم رضایت عقد مینماید.
پښتو: [قولي فسخ]

فسق

خارج گردیدن از راه حق، عدالت و ترک او امر شرعی.
پښتو: [فسق]

فصل مالی

کود کوچک و تفصیلی بودجوی. پښتو: [مالي فصل]

فضولی

در اصطلاح حقوق مدنی، کسیکه در عقد مامل غیر را بدون اذن و اجازه مالک، موضوع معامله قرار دهد.
پښتو: [فضولي]

فعل

در اصطلاح حقوقی عبارت از انجام فزیکمی عمل میباشد.
پښتو: [فعل]

فعل مادی

انجام عملی بطور ملموس که منتج به نتایج مادی جرم گردد. (مراجعه شود به فعل) پښتو: [مادي فعل]

فعل مضر

عمل زیان آوری که منتج به ضرر دیگران گردد.
پښتو: [مضرا فعل]

فعل معنوی

اجرای هر عملی که به روان شخص مورد نظر در ارتکاب جرم مؤثر واقع شده و منتج به نتایج جرمی گردد.
پښتو: [معنوي فعل]

فقه

دانستن مسایل عملی شرعی که از دلیل تفصیلی آن استنباط شده باشد.
پښتو: [فقه]

فوت تقدیری

سقط جنین در حالت غره. پښتو: [تقديري مړينه]

فوت حقیقی

وفاتی که به معاینه و یا شنیدن و یا هم به شهادت شهود در محضر قضا ثابت شده باشد. پښتو: [ډښتیني مړينه]

فوت حکمی

وفاتی که به اساس حکم محکمه استوار باشد. پښتو: [حکمي مړينه]

فوت محل قصاص

نبودن عضو که قصاص بر آن حکم شده.

پښتو: [د قصاص د خای فوت]

فورس ماژور

قوة قاهره، امر غیر قابل پیشینی و خارج از اراده و اختیار انسان. پښتو: [فورس ماژور]

فورم ترانزیت

سندی که به منظور عبور مال تجارتي از طرف کشوري که مامل از قلمرو آن عبور مینماید، صادر میگردد. پښتو: [د ترانزیت فورم]

فیس بانک

مبلغی که در مطابقت به احکام قانون به منظور جبران بخشی از مخارج ناشی از اعطای جوازنامه و نظارت، به بانک مرکزی پرداخت میگردد. پښتو: [د بانک فیس]

فیس دلالی (حق الزحمه دلالی)

مبلغی که دلال در مقابل خدمت خود میگیرد. (مراجعه شود به دلال).

پښتو: [د دلالی فیس (د دلالی حق الزحمه)]

فیصله

اصدار حکم مستدل و قانونی هیأت قضایی که در ماهیت دعوی بعد از جریان محاکمه صورت گرفته و جریان دعوی را در محکمه ذیصلاح پایان می بخشد. پښتو: [پریکړه]

فینانس

تدارک پولی.

پښتو: [فینانس]

فینانس خصوصی

تدارک پولی به منظور تأمین مخارج مورد نیاز اشخاص حقیقی و حکمی خصوصی. پښتو: [خصوصي فینانس]

فینانس عامه

تدارک پولی به خاطر تأمین مخارج مورد نیاز دولت. پښتو: [عامه فینانس]